

## تحلیل و بررسی اشعار ناصر خسرو بر اساس روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر

مهین بسحاق<sup>۱</sup>

فرزانه یوسف قنبری<sup>۲</sup>

### چکیده

«آلفرد آدلر یکی از روان‌شناسان برجسته‌ای است که هدف از وجود انسان را پیروزی کمال و برتری می‌داند. وی در نظریه خود تأکید بسیاری بر سبک زندگی به‌عنوان بخش مهمی از شخصیت هر فرد دارد و در چگونگی شکل‌گیری این سبک به مفاهیمی چون احساس حقارت و علاقه اجتماعی اشاره می‌کند. در پژوهش حاضر به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که چگونه می‌توان دیوان اشعار ناصر خسرو را از دیدگاه روان‌شناسی آدلر نگریند و چگونه می‌توان آن را تحلیل کرد؟ لذا نگارنده در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که: خودستایی‌ها و مفاخرات ناصر خسرو یکی از جلوه‌های «احساس حقارت» در شخصیت اوست. درواقع، این مایه غرور و خودستایی ناصر خسرو بی‌شک حاصل تحقیر و آزاری است که دشمنان بدخواه در حق او روا دانسته‌اند و او را نسبت به جامعه، خشمگین و در حق اولیای وقت کینه‌توز کرده‌اند. احساس حقارت در ناصر خسرو به صورت‌های دیگری چون پرخاش و انتقاد و تنفر ظهور کرده است. ناصر خسرو تمام نهادهای جامعه از جمله سیاست، اجتماع، عالمان دینی و فقها و شاعران و ... را به باد انتقاد می‌گیرد. او گرایشی اجتماعی به مسائل دینی و سیاسی دارد، اما از آنجا که با تحقیر جامعه عصر خویش روبرو می‌شود، این گرایش به‌صورت انزوا گرایی و انتقاد و شکواییه در شعر او ظهور پیدا می‌کند. لذا، شکواییات و انتقادات و مفاخرات ناصر خسرو، کیفیت روانی شخصیت او را به‌خوبی نشان می‌دهد.»

**واژگان کلیدی:** روان‌شناسی آلفرد آدلر، ناصر خسرو، روانکاوی.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

### مقدمه

حکیم ابومعین ناصر فرزند خسرو قبادیانی معروف به ناصر خسرو علوی از شاعران بلندپایه و از مفاخر ایران به شمار می‌رود. شاید در ایران کمتر شاعری بتوان یافت که مانند ناصر خسرو جنبه‌های مختلف را دارا باشد. او، شاعر و نویسنده و متکلم و فیلسوف و جهانگرد و واعظ و مبلغ مذهب بود و جنبه آخرین او یعنی مبلغ مذهب بودن، موجب این گردیده بود که او، آنچه را که می‌گوید یا می‌نویسد، همان چیزی باشد که به آن ایمان و اعتقاد دارد و این قسمت نیز او را از شاعران هم‌ردیف خود، ممتاز می‌سازد. او مفاصد و زشت‌کاری‌های اجتماع خود را به خوبی درک کرده بود و یک‌تنه زبان به خرده‌گیری و اعتراض گشود و همین موجب شد که نتواند در شهر و دیار خویش بماند و در پایان عمر بادلی پرانده، دره یمگان را برای خود پناهگاه بسازد تا از شر مردمان فرومایه و دیوسیرت در امان باشد. (دشتی، ۱۳۶۲: ۱۸). شیوه سخن ناصر خسرو خاص خود اوست و می‌توان آن را از نمونه‌های برجسته اصلی‌ترین سبکی دانست که به «سبک خراسانی» مشهور است. شاعرانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و... بدان شیوه مشهورند. با این تفاوت که «سخن ناصر خسرو از مرز عادت و متداول دور شده و چندان باذوق و مشرب اهل زمان تطابق ندارد و علت واضح آن این است که شعر برای ناصر خسرو وسیله‌ای برای بیان معتقدات دینی و فلسفی است و جنبه پند و اندرز دارد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۳). در این جستار به چهارچوب پژوهش پیش‌رو، یعنی ادبیات و روانشناسی و تبیین نظریات آدلر پرداخته شده است نقد ادبی روانکاوانه، آن نوع نقد منحصر بود در بررسی حالات و احوال مؤلف جایش را به بررسی متن و شخصیت‌های موجود در داستان بخشید؛ امروزه عقیده بر این است که مخاطب یا خواننده اثر ادبی در تعامل با متن، فعال است و خوانش جدیدی از آن آرایه می‌دهد و با هر بار خوانده‌شده متن، معنای جدیدی از آن کشف می‌کند. از این‌رو، در پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی سروده‌های ناصر خسرو از دیدگاه آلفرد آدلر خواهیم پرداخت چرا که بخش اعظمی از مفاخره‌ها یا خودستایی‌ها و خشم و تنفیری که در دیوان ناصر خسرو وجود دارد، می‌تواند از دیدگاه آدلر مورد بررسی قرار بگیرد. تاکنون نیز پژوهشی مستقل در این موضوع به انجام نرسیده است.

### پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در حوزه روانکاوی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب ذیل است:

۱- یآوری (۱۳۹۰): «روانکاوی و ادبیات». این کتاب، مهم‌ترین اثری است که در زمینه روانکاوی انجام شده است. در این کتاب چند و چون پژوهش میان‌رشته‌ای، خصوصاً کاربرد نظریه‌های

روان‌شناسی در ادبیات فارسی به همراه نمونه‌هایی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. نویسنده کتاب به بسیاری از روش‌های روان‌شناسی که می‌توان در ادبیات به کاربرد، اشاره کرده است.

۱- رضایی و همکاران (۱۳۹۶). «تحلیل روان‌شناختی تیپ شخصیتی «پادشاه» در داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر مبنای الگوی اناگرام». متن پژوه یادبی. مقاله ۷، دوره ۲۱، شماره ۷۱، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۱۶۹-۱۹۲. در این پژوهش بعد از معرفی اناگرام، با توجه به تفسیر عرفانی مثنوی، به دیدگاه روان‌شناختی این داستان پرداخته شده است. نویسنده در این مقاله، انواع تیپ‌های شخصیتی موجود در نظریه اناگرام را در این داستان معرفی و تحلیل کرده است.

۲- حسن‌زاده نیری و همکاران (۱۳۹۵): «عقده برتری یا عقده حقارت؟ واکاوی اشعار خاقانی بر اساس روانشناسی فرد نگر». متن پژوه یادبی. بهار. شماره ۶۷. صص ۸۵ تا ۱۰۶؛ در این پژوهش، به بررسی دیوان خاقانی از دیدگاه آدلر پرداخته شده است و به برخی از مضامین دیوان خاقانی، از جمله به مفاخرات خاقانی از دیدگاه عقده حقارت نگریسته شده است.

۳- فرزانه یوسف قنبری (۱۳۹۳) «بررسی فرایند فردیت در داستان حماسی ادیسه هومر بر اساس روانشناسی تحلیلی و کیمیاگری یونگ»، ادبیات حماسی. سال اول. شماره اول. صص ۶۱-۳۵.

۴- بهنام فر و طلایی (۱۳۹۳): «تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای». مجله پژوهش‌نامه ادب غنائی. سال دوازدهم. شماره ۲۲. صص ۹۲ - ۶۹. نگارندگان در این پژوهش، ضمن روشن کردن دلایل این خودستایی‌ها، می‌کوشند خودستایی‌های وی را با توجه به نظریه روان‌شناختی کارن هورنای تحلیل و بررسی کنند. همچنین به این نتیجه می‌رسند که خاقانی از میان مکانیسم‌های مطرح در نظریه هورنای، به برتری‌طلبی و گاهی انزوای طلبی روی می‌آورد و سعی می‌کند به خودانگاره آرمانی دست یابد.

۵- یوسف قنبری (۱۳۹۰) «تأثیر بازنویسی تاریخ بیبهقی بر خوانش فعال (مورد مطالعه نقد روان‌شناختی)»، زیبایی‌شناسی ادبی. شماره ۷. صص ۱۶-۱.

### روش پژوهش

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع مربوط به موضوع روان‌شناسی آدلر و ناصر خسرو خواهد بود.

### بررسی نظریات آلفرد آدلر

آدلر یکی از نظریه‌پردازان روان‌شناسی شخصیت است که هدف از وجود انسان را پیروزی کمال و برتری می‌داند. وی در نظریه خود تأکید بسیاری بر سبک زندگی به‌عنوان بخش مهمی از شخصیت هر فرد دارد و در چگونگی شکل‌گیری این سبک به مفاهیمی چون احساس حقارت و علاقه اجتماعی اشاره می‌کند (سادات ناجی، ۱۳۸۸: ۱۶). آدلر به‌عنوان نخستین پیشگام گروه روان‌شناسی اجتماعی در روان کاوی مطرح است. آدلر مکتب خود را روان‌شناسی فردی نامید و بر انسان به‌عنوان موجود بی‌همتا که می‌تواند شخصیت خود را شکل دهد تأکید کرده است. احساس حقارت از نظر آدلر همیشه به‌عنوان نیروی برانگیزاننده در رفتار انسان وجود دارد و رشد فرد از جبران (تلاش برای غلبه بر حقارت‌های واقعی یا خیالی) ناشی می‌شود. (سادات ناجی، ۱۳۸۸: ۱۷).

آلفرد آدلر از آغازگران روان‌شناسی اجتماعی است. آدلر محوریت عوامل جنسی را در شکل‌گیری رفتارها از فروید نپذیرفت و علت واقعی را عقده حقارت دانست. آدلر عقیده داشت یک احساس کلی حقارت نیروی تعیین‌کننده رفتار انسان است (صدیقی، ۱۳۹۱: ۵).

اساس نظریه آدلر در کتاب معروف «جنبه نظری و علمی روانشناسی فردی» که در سال ۱۹۲۸ منتشر شد آمده است او بر جنبه اجتماعی بودن انسان بسیار تأکید می‌کرد و همچنین دلیل اصلی انرژی و انگیزه‌های بشری را میل به قدرت‌طلبی می‌دانست. (کریمی، ۱۳۹۲: ۹۳)

### مفاخرات ناصر خسرو و نظریه آدلر

موضوع خودستایی در شعر ناصر خسرو موضوعی است دراز دامن؛ او سوار بر مرکب راهوار سخن بر پهنای بی‌کرانه عالم خودستایی می‌پوید و به خویش به دیده تحسین می‌نگرد. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۵).

بنابراین، با توجه به تأمل نگارنده در دیوان اشعار ناصر خسرو، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که ناصر خسرو به گونه‌های مختلفی از مفاخره سود جسته است. عمده‌ترین مفاخرات او به ترتیب ذیل است:

### خودستایی به بلندهمتی

حصاری جز همین نگرفت ازین بیش ایچکندائی  
نهد کسنافه مشکین به پیش گنده غوشائی؟  
ازیرا کارش افتاده است با صعبی شکیبائی

حصاری به ز خرسندی ندیدم خویشتن را من  
به پیش ناکسان نهم به خواری تن چو نادانان  
شکیبا گردد آنکس کو ز من طاعت طمع دارد

به طمع مال دو نیم‌مرا هم‌تا کجا یابد از آن پس که مگزید از خلق عالم نیست همتائی  
(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۴۸۷)

ناصرخسرو به همت والای خود می‌بالد و در هیچ شرایطی به ناکسان تن نمی‌دهد و خرسندی پیشه می‌کند. مردی که گذشته را تجربه کرده سپس بر آن شده است که تغییری اساسی در زندگی خود بدهد. مردی که با انقلابات عظیم و شکست‌هایی که در زندگی‌اش پیش آمده به خوبی به سازش رسیده و کنار آمده است» (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۲۶).

### خودستایی به بیان حال

«ناصرخسرو به‌واقع شاعری یگانه است. هم از لحاظ طرز فکر و هم از نظر شیوه شاعری؛ فکر و شعر و زندگی ناصرخسرو به هم‌پیوسته و هماننداست؛ کرداری داشته مطابق اعتقاد و شعری نمودار هر دو... می‌توان گفت شعر ناصرخسرو از نظر محتوا و صورت، واژگان و آهنگ و اوج و فرود و شتاب و درنگ، همان ساخت اندیشه اوست در قالب وزن و کلمات» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۷۷).

همان ناصرم من که خالی نبود ز من مجلس میر و صدر وزیر  
به نام من خواندی کس از بشرف ادیب ملقب بود و فاضل دبیر  
ادب را به من بود بازو قوی به من بود چشم کتاب تقریر  
(ناصرخسرو قبادیانی، ۱۳۸۴: ۴۰۰)

یگانگی ناصرخسرو بر خود وی مسجل شده است و این اذعان بی‌پرده او، مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. نگاهی به اشعار ناصرخسرو، باور وی به خویشتن را آشکار می‌کند. گویی با دست یافتن به فلسفه و گوهر خرد، نقصانی در خود نمی‌بیند.

### خودستایی به سخنوری

شرایط نامناسب اجتماعی و سیاسی دوره ناصرخسرو بر ابعاد گوناگون زندگی مردمان تأثیر داشت و خواه و ناخواه کسادی بازار ادب را منجر شد، ناصرخسرو در مسیر سفر قبله به سمنان رسید و مدتی آنجا اقامت کرد و جوایای اهالی علم و ادب شد تا این که «مردی نشان دادند که او را استاد علی نسائی می‌گفتند و نزدیک وی شدم، مردی جوان بود، سخن به زبان فارسی همی‌گفت، به زبان اهل دیلم و موی گشاده و جمعی نزد وی حاضر، گروهی اقلیدس می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب در اثنای سخن می‌گفت که «منبراستاد ابوعلی سینا رحمه الله علیه چنین خواندم و از وی چنین شنیدم «همانا غرض وی آن بود تا من بدانم که او شاگرد ابوعلی سیناست. چون با ایشان در بحث شدم، او گفت: من چیزی سپاهیان (سیاق) دانم و هوس دارم که چیزی از حساب بخوانم: (ناصرخسرو، ۱۳۸۵: ۴) این سخن حیرت ناصرخسرو را برانگیخت که «چون چیزی نداند چه به

دیگری آموزد» (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۴). خودستایی‌های ناصر خسرو بیش از همه، به قدرت سخنوری وی اختصاص دارد.

شعر منبر علم منبر هان بس است  
جان فزای و پاک چون آب زلال  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۷)

یکی دیبا طرازیدم نگاریده به حکمت‌ها  
که هرگز تا ابد ناید چنین از روم دیبائی  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۷۹)

مرا دیوان چو در جد راز آنست  
بخواندی وان منبر جمع دیوان  
دیوان بسنبد همچو پیکان  
که آیات قرآن و شعر حجت دل

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

ای شعر فروشان خراسان بشناسید  
با پند چو در و شعر حجت  
این ژرف سخن‌های مرا گر شعرا یید (همان: ۴۴۷)  
منگر به کتاب زند و پازند (همان: ۲۴)

شعر حجت را بخوان و سوی دانش راه جوی  
فخر جاوید بر حکیمان جان سقراط بزرگ  
گر همی خواهی که جان و دل به دین مرهون کنی  
گر تو ای حجت مرو را پیش خود ماذون نکنی  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۷)

«وی به قول خود در قیمتی لفظ دری را در پای خوکان نمی‌ریخت و چون از دنیا و اهل آن منقطع شده و چنگ در دامان ولای علی و آل او زده بود، به دنیا وی نظری نداشت و با این حال حاجتی به ستایش خوکان احساس نمی‌کرد» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۶). نکته درخور توجهی که در خودستایی‌های ناصر خسرو به قدرت سخنوری خود، مشاهده می‌شود، این است که خود، دلیل برجستگی اشعارش را وجود پند و اندرز و راهنمایی به سوی دانش می‌داند. هم‌طراز کردن اشعار خود با کتاب‌های آسمانی، تأکیدی بر نمایه هدایت در اشعار اوست. در حقیقت با این خودستایی‌ها، می‌خواهد اعتماد مخاطب را جلب و او را به راهی که به اعتقاد خودش راست است، هدایت کند.

### خودستایی به خردورزی

ناصر خسرو به خود می‌بالد که از قید تقلید رها شده، به تعقل گراییده است. او خود را عقل سخنگوی می‌داند که با سپر خرد می‌تواند بر لشکر زمانه غالب آید. البته اندیشه‌های فلسفی موجود در آثار وی نیز تا حد زیادی این خودستایی را تأیید می‌کند.

عامه بر منت هم تدینی ز فضل من برند  
بر سرم فضل من آورد این همه شور و جلب  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۹۷)

هر کو رهیش گشت چو من بنده  
از آن پس از علم و هنر باشد دینار و شیناش

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

و اکنون که عقل و نفس سخنگوی خود منم از خویشتن چه باید کردن حذر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۷)

### مفاخره‌های دال بر پاسداشت و تکریم خرد و اندیشه

ناصر خسرو خرد و اندیشه را وسیله آزادی از حبس تقلید می‌داند. او معتقد است با خرد می‌توان قضا را به مبارزه طلبید و انسان در پرتو عقل و علم و عمل می‌تواند راه تکامل و سعادت را ببیماید.

شرف مرد به علمست شرف نیست به سال چه درائی سخن یافه همی خیره بخیر؟

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

تنبه جا نزنند هست و جان زنده به علم دانش اندر کاندجانت گوهر است

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

نام قضا خرد کن و نامقدر سخن یاد است این سخن ز یکی نامور مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

ز بالای خرد بنگر یکی بر کار این عالم از پیرا از خرد برتر نیابی هیچ بالای

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۵۳)

ناصر خسرو همان‌گونه که از زندگانی و محتوی فکری و قصاید و دیگر کتاب‌هایش دانسته می‌شود، با فلسفه‌آشنایی عمیقی داشته و چندان در این فن متوسل بوده که بخش عمده‌ای از عناصر خیال او را مفاهیم فلسفی می‌سازد و این امر در شعر او به‌گونه‌ای است که نشانه تظاهر به فضل یا فلسفی‌نمایی نیست؛ زیرا وی، بی آن که از مباحث فلسفی سخن بگوید، در جاهایی که مجال نشان دادن اطلاعات فلسفی نیست، از قبیل اوصاف طبیعت، تصویرها و خیال‌های شاعرانه‌ای که ارائه می‌دهد، این‌ها و بسیاری تصویرهای دیگر که در همه عنصری از معانی فلسفه با عنصری از طبیعت یا زندگی پیوند یافته، نشان می‌دهد که چگونه اندیشه فلسفی و ذهن حکیمانه او در بیان شعری و ارائه صور خیال شاعرانه از فلسفه تأثیر پذیرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۵۵۸).

### مفاخره‌های دال بر مذهب و علقه اسماعیلی گری

«دین و ایمان ناصر خسرو بر این امر استوار است که در جهان چیزهای بیشتری از آنچه اکنون اصول ظاهری طبیعت و دین آشکار است، وجود دارد که باید ادراک کرد و شناخت و این دانش و علم پنهان، از سوی خداوند به حضرت محمد (ص) و علی (ع) داده شد. اسرار عالم و معانی کتاب مقدس همه به علی که شیر خداست داده شده است» (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۳۱۵).

نشانه‌های تشیع را در تصویرهای او می‌توان دید که دی ماه را که از بهاران شکست خورده به شکست عمرو خاص اعلی تشبیه می‌کند و نشانه دید اسماعیلی او را هم به روشنی می‌توان دریافت که اوج گرفتن خورشید را در بهار به کار فاطمیان مانند می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۵۵۵).

ناصر خسرو، «دین آراسته به تعقل را رو در روی دین تعصب و دروغ قرار می‌دهد و شمشیر علی (ع) را نه بالای سر درماندگان که حواله پیشانی قاتلان حیدر کرار و فرزندان آزاده و برومند او می‌کند. پس او حکیم است و سلاحش قلم و عقل و دین. ناصر خسرو شاعری متعهد است. تعهد ناصر خسرو تعهدی آیینی و مسلکی است، مسلک و آیینی که از درون او می‌جوشد و با حساسات او درمی‌آمیزد و آنگاه شعر او را نیز سرشار از این‌گونه عواطف و احساسات می‌سازد. اندیشه کم طرفدار او و سخت‌گیری‌ها و پافشاری بسیارش بر سر تفکر و آرمانی که برگزیده است، به همراه درک تنهایی و منزوی رها شدنش توسط مردم، همواره بغض و کینه و در نهایت خشم و فریادهای تندی را در شعر او منعکس می‌کند. (درگاهی، ۱۳۷۸: ۲۴)؛ و دقیقاً به همین جهت است که قصاید شکوائیه او از لحنی به لحن دیگر، از زبانی به زبان دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر یا موضوعات دیگر سیر می‌کند و هم مبین احساسات اوست و هم بیانگر اعتقادات و آرمان‌های او.

### بیزاری و تنفر ناصر خسرو و روان‌شناسی آدلر

از دیگر نمودها و دلایل خودستایی در اشعار شاعر مورد بررسی، می‌توان به بیزاری شاعر از جامعه یا به تعبیری «جامعه‌گریزی» اشاره نمود. ناصر خسرو به واسطه عقاید مذهبی طریق انزوا پیشه کرد و به‌وسیله دشمنانش بسیار مورد تحقیر واقع شد. بازتاب این تحقیرات به‌صورت خشم و تنفر در دیوان اشعار او نمود پیدا کرده است که با نظریه شخصیتی آدلر قابل تفسیر است.

چنانکه گفتیم، در روان‌شناسی آدلر جامعه نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد. اگر اوضاع سیاسی و اجتماعی ناصر خسرو را با دقت بررسی کنیم می‌بینیم که دوران زندگی ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ق) مصادف با حکومت غزنویان و سلجوقیان در ایران و فاطمیان در مصر است. «این دوره را در حقیقت باید دوره حکومت‌های ترک در ایران دانست و حکومت همین سلسله‌های ترک است که ایرانیان آن روزگار را از اندیشه‌های بلند پیشین که درباره استقلال و ملیت خود داشتند، دور و برای اطاعت از هر قوم، چه وحشی و چه متمدن و هر کس چه غلام و فرومایه چه شاهزاده بلندپایه، آماده کرد و به حالتی از حالات روحی انداخت که حمله مغول را بر ایران امری بدیع و غریب ندانست» (صفا، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲).

قصاید انتقادی ناصر خسرو همانند آئینه‌ای جامعه و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی عصر او را به‌وضوح در خود انعکاس داده است. شکایات و انتقادات ناصر خسرو، یادآور برخی شعرهای ویکتور



هوگو است که باز آوارگی از وطن برای مخالفت با کودتای ناپلئون سوم در تبعیدگاه سروده است» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۸۳).

تنفر حاصل از حقارت در دیوان ناصر خسرو به صورت‌های مختلفی نمود پیدا کرده است. برای نمونه از دیوان او نقل می‌کنیم:

آزرده کرد کژدم غربت جگرم را  
گوئی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۱)

گشت بر من روز و شب چندان که گشت  
از گشت او موی من مانند روز و روی تو مانند شب  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۹۵)

به حجت نگه کن که در دین و دنیا  
چگونه است از این ناکسان احترازش  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

چون خروسان بر زدن دعوی کنند این‌ها و لیک  
وقت حجت پر کنیده ماکیانند، ای رسول  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۵۴۱)

این امامان سوی اهل حکمت از بی حاصلی  
همچنان کاندنر بیابان نردبانند، ای رسول  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۵۴۱)

پانزده سال برآمد که به یمگانم  
چو نواز بهره‌چہ؟ زیرا که به زندانم  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

### رشک و حسادت

ناصر خسرو، گاه حسادت به صورت واضح و مشخص بیان شده است و گاه نیز در لفافه به طوری که شاعر خود را محسوب حاسدان قلمداد نموده است و دشمنی و حسادت دیگران نسبت به خود را در شعر بیان نموده است. رشک و حسد در شعر ناصر خسرو به گونه‌ای دیگر جلوه نموده است. حسد جای خود را به کین و دشمنی داده است؛ چراکه ناصر شاعری مکتبی است و از آنجایی که مبلغ دین و مذهب است، دشمنان اسلام و پیامبر را مورد لعن و نفرین خود قرار داده است. برای نمونه از دیوان او نقل خواهیم کرد:

ازین کرد دور از خورش های آن خوان  
مهین شخص آن دشمن خاندان را  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۰)

اگر دوستی خاندان بایدت همچو ناصر  
به دشمن بده خان و مان را  
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۱)

اینها که همی دشمن اولاد رسولند از مادر اگر هرگز نایند رواند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

### بیزاری از جامعه

به نظر نگارنده، از دیگر نمودهای خودستایی در اشعار شاعر مورد بررسی، می‌توان به بیزاری شاعر از جامعه یا به تعبیری جامعه‌گریزی اشاره نمود. ناصر خسرو به واسطه عقاید مذهبی طریق انزوا پیشه کرد. یکی از مواردی که بیزاری او از جامعه را سبب شده است، وجود ترکانی است که به نسب‌سازی مشغول‌اند و خود را برتر از دیگران می‌دانند. ترکان غزنوی و سلجوقی که از نژاد والایی برخوردار نبودند، به نسب‌سازی پرداختند و برای خود شجره‌نامه‌های دروغین ترتیب می‌دادند، هر یک از این دو نسب خود را به شاهان قدیم می‌رساندند و «سلاجقه نسبت خود را به افراسیاب می‌رسانید» (صفا، ۱۳۶۳: ۹۷).

نمونه‌هایی از بیزاری از جامعه را در دیوان اشعار او نقل می‌کنیم:

به حجت نگه کن که در دین و دنیا چگونه است از این ناکسان احترازش

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۷۹)

چون خروسان بر زدن دعوی کنند اینها و لیک وقت حجت پرکنیده ماکینند، ای رسول  
این امامان سوی اهل حکمت از بی حاصلی همچنان کاندنر بیابان نردبانند، ای رسول

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۵۴۱)

از صحبت خلق دل گسستم اندیشه ندیم دل بسستم  
این امت بت پرست را بین آویخته حلقشان به شستم

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

ای مسکین حجت خراسان بر خوگ رمه مکن شبانی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۴۳۵)

در اغلب موارد انتقادات ناصر خسرو در سطح عادی و اعلام تنفر باقی نمی‌ماند، بلکه به بدزبانی و فحش دادن نیز ختم می‌شود. به نظر نگارنده و با توجه به آماری تصادفی، می‌توان گفت که در اغلب قصاید او واژه‌هایی چون گاو و خر و ستور و خوک و کفتار و استر و گرگ برای اعلام تنفر و فحش برای طرف مقابل خود به کاررفته است.

## شکوائیه‌های ناصر خسرو و روان‌شناسی آدلر

ناصر خسرو شاعری منتقد و شکوه‌گر است. «ناصر در نقد و نکته‌گیری از طیف‌های مختلف اجتماعی، پیشاهنگ همه شاعران اجتماعی و همه کسانی که شعر را به شلاق انذار و تازیانه بیداری بدل کرده‌اند، بوده است» (درگاهی، ۱۳۷۸: ۹۷). بسامد شکوائیه در شعر ناصر خسرو، آن چندان است که می‌توان او را نخستین شاعر شکوائیه سرا در تاریخ ادبیات ایران نامید.

شکوائیه‌های ناصر خسرو برخلاف جریان سنت و شکل عادی شکوائیه در ادب غنائی حرکت می‌کند و ویژگی‌های منحصر به فرد یدارد که مستقیماً از روحيات، اعتقادات و آرمان‌های وی ناشی می‌شود. «ناصر خسرو در روش و آیین خود متعصب است و توقع دارد همه چون او فکر کنند و همه صادق و بلند نظر و از پستی و تعلل بیزار باشند، فهم و ادراک مردم به سطح تعلقات وی نزدیک باشد، مقام و مرتبت روح انسانی را در راه مقاصد پست دنیوی نریزند... پس هر کس که چنین نیندیشد و استدلال او را نپذیرد خللی در بینش و قوه تعقل دارد» (دشتی، ۱۳۶۲: ۷۰).

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری	بستری پاک و پراکنده کنی فردا
بچه توست همه خلق و تو چون گربه	مادری هرگز من چون تو ندید هستم
گر نبائیمت از بهر چه زاییمان؟	نه همی بینم جز مکر و ستمکاری
هر چه امروز فراز آری و بنگاری	روز و شب با بچه خویش به پیکاری
نیستم آن با تو و نه بی تو مگر خواری	ور بزاییمان چون باز بی و باری

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۷۵).

## شکوائیه اجتماعی

از جمله عوامل اهمیت شعر و نثر ناصر خسرو، قرار گرفتن او در یکی از حساس‌ترین گذرگاه‌های تاریخی ایران است؛ دوره گذار فرهنگ و اندیشه سیاسی ایران از عصر خرد و تعامل به روزگار انحطاط و تعصب. «بنابراین، طبیعی می‌نماید که شاعر در دیوان خود با مسائل و موضوعات و مبانی قدرت سیاسی و پدیده‌های اجتماعی و مسئله مذهب و جایگاه آن، برخورد نقادانه و نزدیکی داشته باشد و ادبیات را به‌طور کلی و شعر را به‌گونه‌ای خاص، درگیر جریان‌های عقیدتی و سیاسی ساخته باشد و با تمامی ایمان و جملگی امکان در پی نقد قدرت و تحلیل و ماهیت شناسی مکاتب انسانی و مذاهب آسمانی برآمده باشد که از جمله این نقدها، انتقادهای او از قدرت سلجوقیان و عباسیان است که دو چنبر قدرت سیاسی عصرند برای نگه داشت و عقب نگه داشت ایران. در واقع؛ دیوان او آکنده از همین نقدهای آشکار و پنهانی است که در آن تقریباً تمامی صاحبان قدرت را زیر ذره‌بین نگاهش به تماشا می‌کشاند» (مسبوقه همکاران، ۱۳۹۱: ۲).

جامعه عصر ناصر خسرو جامعه بیماری است که راه را برای بسیاری از متفکران و عقل‌گرایان و دیگر اقلیت‌های دینی و فکری بسته است. در چنین جامعه‌ای عقده‌های سرکوب‌شده بسیاری به وجود می‌آید. در واقع، «جامعه به‌منزله بدن انسان است؛ یعنی درست همان‌گونه که جسم بیمار می‌شود و سلول‌ها و اعضای بدن نمی‌توانند به‌طور هماهنگ با دیگر اعضا عمل کنند، جامعه نیز چنین است؛ وقتی جامعه‌ای بیمار شود، بدین معناست که گروه یا گروه‌هایی از جامعه نمی‌توانند با آن جامعه هماهنگ شوند؛ مثلاً مسائلی همچون جرم، خشونت، فقر و بزهکاری جوانان بیانگر تضعیف نهاد خانواده و نهاد مذهب، نابرابری در نظام اقتصادی، آموزشی و سیاسی است. به‌بیان دیگر نظریه‌پردازان فرهنگی بر این باورند که آسیب‌ها بیشتر از عوامل بیرونی همچون محیط، طبقه و ارزش‌های فرهنگی سرچشمه می‌گیرد؛ به سخن دیگر، «آسیب‌ها، به ساختار جامعه، خصوصاً نظام قشربندی اجتماعی، پایگاه اجتماعی اقتصادی، نژاد، جنسیت و سن کاملاً بستگی دارد» (هایتزرگ، ۱۹۹۶: ۳۳، به نقل از: آقا حسینی، ۱۳۸۵: ۱۹).

ناصر خسرو در چنین جامعه بیماری با یک اندیشه جدید که حکومت با آن مخالف است ظهور می‌کند. مسلم است که چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین مضامین شعر او، شکوائیه‌ها خواهد بود. در این شکوائیه‌ها نیز، تنفر و بیزاری از نهادهای مختلف جامعه (سیاست، دین و ...) مهم‌ترین مضمون به شمار خواهد رفت.

### شکوائیه از عدم توجه به دین

ناصر خسرو به‌خصوص انتقاد می‌کند از کسانی که دین را دامی کرده بودند برای نام و جاه خویش و سوءاستفاده و برخورداری از منافع دنیوی:

چون خصم سرکیسه رشوه بگشاید در وقت شما بند شریعت بگشایید  
(یوسفی، ۱۳۵۵: ۶۲۸).

اما جدای از این انتقادهای ناصر خسرو در دیوان خود گله و شکایت بسیار می‌کند که از دین چیزی جز ظاهر آن را نیافته‌اند و از عمل به آن غافل‌اند:

قندیل فروزی به شب قدر به مسجد مسجد شده چون روز و دلت چون شب یلدا  
در زهد نه ای بینا لیکن به طمع در برخوانی در چاه به شب خط معما  
گر مار نه ای دایم از بهر چریند مؤمن ز تو نایمن و ترسان ز تو ترسا

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۵)

در جای دیگر نارضایتی خود را از این که اهل دین در سختی و ناراحتی به سر می برند و اهل طرب در خوشی این گونه اظهار می کند و دورویی بی دینان را به تصویر می کشد:

مفتی و فقیه و عابد و زاهد	گشتند همه دندان به گرد دن
ده جای به زر عمامه مطرب	صد جای دریده موزه مؤذن
گویند چرا چو ما نمی باشی	بر آل رسول مصطفی دشمن؟
گفتار محمد رسول الله	و اندر دل کینه چون که قارن

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۳۸)

او در جامعه‌ای که دین دستاویزی بیش نیست و هیچ کس یادی از آن مصطفی نمی کند جایی برای خود پیدا نمی کند و ناچار چنین می سراید:

عاقلان را در جهان جایی نماند	جز که بر کهسارهای شامخات
کس نیارد یاد از آل مصطفی	در خراسان از بنین و از بنات
کس نجوید می نشان از هفت زن	کآمده است اندر قران زیشان صفات
برنخواند خلق پندارد همی	مسلمات مؤمنات قانتات

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۲۵)

و در جایی دیگر از اینکه مسلمانان در جامعه جایی ندارند و به دین توجهی نمی شود اظهار ناراحتی می کند:

کس نگرده همی به سوی دین تو	ز راستی نداند بهتانی
متواریست و خوار و فرو مانده	هر جا که هست پاک مسلمانی

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۲۵)

و گاه صاحبان کتاب را به خاطر علم بی عمل سرزنش می کند و از آن‌ها گله می کند که:

ای خوانده کتاب زند و پازند	زین خواندن زند تا کی و چند
دل پر ز فضول و زند بر لب	زردشت چنین نبشت در زند؟
از فعل منافقی و بی باک	وز قول حکیمی و خردمند

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۳)

## شکوائیه فلسفی

در این نوع شکوائیه شاعر از نابسامانی چرخ و اتفاقات روزگار گله‌مند است و دستگاه آفرینش را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در واقع، در تحت تأثیر افکار دینی، ناصر خسرو برای دنیا و زیبایی‌های مادی هیچ ارزش و احترام را قائل نیست و کلمات دنیا و جهان و زمانه و فلک را همواره مورد حقارت و نفرت قرار می‌دهد.

اجرام فلکی در سرنوشت بشر دیروز نقش بسزایی داشته‌اند. حسن امین در مقاله خود در این باره می‌نویسد: «اخترشناسان و بسیاری از حکیمان پیشین اجرام فلکی را مؤثر در همه چیز حتی افعال نیک و بد انسان می‌دانستند و افلاک را دارای شعور و اختیار و صاحب‌نفس ناطقه می‌خواندند.

ناصر خسرو آشکارا این پندار را نادرست خوانده و افعال را به خداوند نسبت داده است و برای فلک هنر و کاری جز گردش و چرخش نشناخته است:

نگیرد هرگز اندر عقل من جای	که گردون گردد اندر خیر یا شر...
کسی کاند سرشت او خرد نیست	خرد بخشد مرا این هست باور؟
تواند فاعل مجبور نادان	که مفعولی کند دانا مخیر؟
معاذالله چنین نتواند الا	خدای پاک بی انباز و یاور

(امین، ۱۳۵۵: ۵۶)

با وجود سرودن این ابیات، ناصر خسرو در ابیات بسیاری همان فاعل مجبور نادان را مورد خطاب قرار داده و از جور و جفای او، بی‌وفایی و سست پیمانی‌اش ناراضی است.

## شکوه از جور و جفای جهان

شاعر چنان خود را غرق در ستم دنیا می‌بیند که می‌پندارد هیچ نیرویی نمی‌تواند او را نجات دهد:

ز جور لشکر خرداد و مرداد  
تواند داد ما را هیچ‌کس داد؟

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۶۰)

ستم و جور زمانه دردی است که شاعر تنها صبر را علاج آن می‌داند؛ چراکه روزگار هرچه در توان داشته برای ضربه زدن به او به کار گرفته است:

با جور زمانه هیچ حیلست	جز صبرندارم و ندارم
زین دیو چو جاهلان ترسم	زیرا که نیاید او به کارم

یزدانش نداد هیچ دستی  
جز بر تن و پیکر نزارم  
کرد آنچه توانش بود و طاقت  
با این تن پیر پر عوارم

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۴۱۸)

و بالاخره وی جهان را آن قدر بی‌ارزش می‌داند که شایسته نیست هم توجه انسان را به خود مشغول کند:

شاید که همت من بود صحبت جهان چون نیست جز که مالش من هیچ همتش  
بسیار داد خلعتم اول و زان سپس از من یگانگیان بر بود خلعتش

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

### شکوائیه سیاسی

در این نوع شکوائیه شاعر دستگاه حکومتی را هدف قرار داده و هرگونه بی‌عدالتی و رفتار خلاف شرع را به ریسمان نقد و انتقاد می‌کشد. او عباسیان را غاصب حکومت می‌داند و سیاهی و تیرگی جهان را به طیلسان عباسیان تشبیه می‌کند:

نشان مدیریت این بس که هر گز  
چو عباسی نشویی طیلسان

و از اسامی و عناوین سلجوقیان چون نیال تکین و طغان و تاش و حتی خاتونان به زشتی یاد می‌کند و ایشان را نورسیده می‌داند و بر استیلای آنان به خراسان، به خصوص بلخ، دریغ می‌خورد و از زوال حکومت دولت سامانی متأسف است» (فلاح رستگار، ۱۳۵۵: ۴۲۹).

وی از حکمرانان سلجوقی رنج و آزار فراوان دیده و قصایدی سروده که بغض و کینه او را نسبت به آنان نشان می‌دهد. او در یکی از قصاید خود که در دوران پیری سروده از امرای سلجوقی نکوهش می‌کند و از روزگار گذشته خراسان چنین یاد می‌کند:

خراسان ز آل سامان چون تهی شد  
همه دیگر شده است احوال و سامان

(ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۸)

### شکوه از فسق و فجور حاکمان

ناصرخسرو عهد پادشاهی سامانیان را که در روزگار آنان دهقانان ایرانی را قدرت و مقامی بوده، به دیده حسرت می‌نگرد و به عقیده او سلجوقیان نورسیده حق نداشتند به خراسان فرمان برانند زیرا که:

خراسان جای دونان شد ننگجد      به یک خانه درون آزاده با دون ...

که او باشی همی بی خان و بی مان      درو امروز خان گشتند و خاتون

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

شاعر در ابیات زیر از فسق حاکمان و مستی بیش از حد آن‌ها شکایت می‌کند و با نوعی تعریض بیان می‌کند که حاکم گویی مست است که از طرف بیت‌ال مال در چراغ روغن می‌ریزد و اشاره‌ای به رشوه گرفتن حاکمان زمان نیز دارد:

حاکم به چراغ از بس مستی      از دبه مزگت افکنند روغن

زین پایگه زوال هر روزی      سر برفکنند ز مستی آن کودن ...

وز بخل نیوفتد به صد حیلت      از مشت پر ارزش یکی ارزن

بی رشوت اگر فرشته ای گردی      گرد در او نشایدت گشتن

چون رشوه به زیر زانو شد رشد      صد کاج قسوی به تارکش برزن

(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۲۸)

### نتیجه‌گیری

نگارنده بر این باور است که با توجه به حقارت‌هایی که ناصر خسرو از زمان خویش دید و به دلیل تعصب‌های مذهبی در دوره او، به میگان پناهنده شد. عقده‌های ناصر خسرو و تلاش اجتماعی او برای ارشاد و هدایت مردم راه به جایی نبرد؛ اما، چنانکه گفتیم، به دلیل علاقه اجتماعی ناصر خسرو، هیچ‌وقت از هدف خود غافل نماند. از آنجایی که علاقه اجتماعی و یا محیط اجتماعی تأثیر بسیاری در سبک شخصی هنرمند دارد، ناصر خسرو برای بیان اندیشه‌های خود و همچنین عقده‌های خود به مفاخرات و شکواییات از نهادهای مختلفی چون سیاسی و اجتماعی و دینی و ... روی آورده است.

نخستین وجوه عقده‌های ناصر خسرو در مفاخرات او دیده می‌شود. روان‌شناسان (فروید، فروم، آدلرو ...) عقیده دارند کسانی که بسیار به خود معطوف هستند و بیش از اندازه احساس بزرگ منشی و محق بودن دارند دارای نوعی اختلال شخصیت به نام خودشیفتگی هستند و اظهار می‌دارند که این خودشیفتگی از کودکی در همه انسان‌ها وجود داشته و اگر زمینه مساعد باشد ظاهر می‌شود و فراهم بودن زمینه شامل استعدادهای ذاتی و ارثی خود فرد و محیطی که او در آن پرورش می‌یابد، در ایجاد اختلال شخصیتی مؤثر است.



انتقادات و تنفر ناصر خسرو بسیاری از مسائل، همچون سیاست و حکومت مرکزی و اهل دین و عالمان و فقیهان و شاعران و دبیران و مبلغان دینی و ... را در برمی‌گیرد. این نوع انتقادات ارتباط مستقیمی با روان‌شناسی شخصیت او دارد که او را شخصیتی معرفی می‌کند که دچار خودشیفتگی و احساس حقارت شده است.

مطالعه دیوان ناصر خسرو نشان می‌دهد که او به‌طور غیرمستقیم سعی در رقابت با فرقه‌های مذهبی دیگر خصوصاً ناصبیان دارد و از طرف دیگر با شاعران و اهل هنر؛ اما همچنان که گفتیم، او در تبلیغ اندیشه‌های خود با مانع برخورد می‌کند و از این‌روی به شکواییه‌ها روی می‌آورد. بسیاری از مضامین قصاید ناصر خسرو را شکواییات او تشکیل می‌دهند. این شکواییات بخشی از حقارتی است که او در راه رسیدن به اهداف خود تحمل کرده است.

مورد دیگر که در دیوان ناصر خسرو می‌بینیم، تفاخر او به عزت‌نفس است. کسانی چون ناصر خسرو که دچار بی‌مهری در جامعه شده‌اند، اغلب مدعی‌اند که عزت‌نفس فراوان دارند، آنان به‌راستی اعتقاد دارند موجوداتی خاص و فوق‌العاده‌اند. البته عزت‌نفس و خودشیفتگی به هم ربط دارند، اما در واقع دو پدیده بسیار مجزا و متفاوت‌اند. پس به این ترتیب می‌توان گفت ناصر خسرو در مرحله دوم زندگی خود حقارت‌های بسیاری را تحمل کرده و شرایط جامعه او را به‌سوی انزوا‌گرایی و تنفر از نهادهای مختلف جامعه کشانده است. در شعر ناصر خسرو، این حقارت به‌صورت مفاخرات و شکواییات و احساس تنفر او از دیگران آشکار شده است.

## منابع و مأخذ

- امین، حسن، (۱۳۵۵)، بینش فلسفی ناصر خسرو قبادیانی، مجله نگین، سال یازدهم، شماره ۱۳۳.
- بهنام فر، محمد، طلایی، زینب، (۱۳۹۳)، تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای، مجله پژوهش‌نامه ادب غنائی، سال دوازدهم، شماره ۲۲، ۶۹-۹۲.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن، جمشیدی، رضا، حیدری، روح‌اله، (۱۳۹۵)، عقده برتری یا عقده حقارت؟ واکاوی اشعار خاقانی بر اساس روانشناسی فردنگر، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۲۰، شماره ۶۷، ۸۵-۱۰۶.
- درگاهی، محمود، (۱۳۷۸)، سرود بیداری، تهران، امیرکبیر.
- دشتی، علی، (۱۳۶۲)، تصویری از ناصر خسرو، به کوشش مهدی ماحوزی، چاپ اول، تهران، جاویدان.
- ربانی، رسول، آقا حسینی، حسین، (۱۳۸۵)، تحلیل و بررسی آسیب‌های فردی و اجتماعی از دیدگاه بزرگان ادب فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، شماره سوم، ۳۰-۱۷.
- رضایی، بیتا، گرجی، مصطفی، کوپا، فاطمه، شریفیان، مهدی، (۱۳۹۶)، تحلیل روانشناختی تیپ شخصیتی «پادشاه» در داستان پادشاه و کنیزک مثنوی بر مبنای الگوی اناگرام، متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، دوره ۲۱، شماره ۷۱، ۱۶۹-۱۹۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، با کاروان حله، تهران، علمی.
- سادات ناجی، زهره، (۱۳۸۸)، روان‌شناسی اخلاقی غزالی، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، ۱۲۹-۱۴۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، تهران، آگاه.
- شمسیا، سیروس، (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی نثر، تهران، فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، فردوس.
- فلاح رستگار، گیتی، (۱۳۵۵)، یادنامه ناصر خسرو، مقاله آزاداندیشی در شعر ناصر خسرو، مشهد، دانشگاه فردوسی.

- قنبری، یوسف، ۱۳۹۰، تأثیر بازنویسی تاریخ بیهقی بر خوانش فعال (مورد مطالعه نقد روان‌شناختی)، زیبایی‌شناسی ادبی، شماره ۷، ۱۶-۱.
- کریمی، یوسف، (۱۳۹۲)، روانشناسی شخصیت، چاپ هجدهم، تهران، موسسه نشر ویرایش.
- مسبوق، سید مهدی، نظری منظم، هادی، والوار، کبری، (۱۳۹۱)، از عقل ناصر خسرو تا عقل ابوالعلا؛ پژوهشی تطبیقی در حوزه موضوعات و مضامین، ادبیات تطبیقی، شماره ۶، ۲۴۰-۲۰۹.
- ناصر خسرو قبادیانی، حکیم ابومعین، (۱۳۸۴)، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران.
- هانسبرگر، آلیس، سی، (۱۳۸۰)، ناصر خسرو، لعل بدخشان، ترجمه فریدون به دره‌ای، تهران، فروزان.
- یآوری، حورا، (۱۳۹۰)، روانکاوی و ادبیات، تهران، سخن.
- یوسف قنبری، فرزانه، (۱۳۹۳)، بررسی فرایند فردیت در داستان حماسی ادیسه هومر بر اساس روانشناسی تحلیلی و کیمیاگری یونگ، ادبیات حماسی، سال اول، شماره ۱، ۶۱-۳۵.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، چشمه روشن؛ دیدار با شاعران، تهران، علمی.